

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم با سلام خدمت استاد عزیز: جناب استاد در رابطه با سوال ۱۲۲۱۷ روشن نشدم. اشکالی که از صحبت های آقای جوادی به ذهن می رسد این نیست که چرا ایشان هاشمی را سیاه مطلق نمی بینند و در مقابل نظام و رهبری، که خدای نکرده فضای دو قطبی ایجاد شود. بلکه اشکال آن است که با آن همه انحراف و انحطاط و عدول از مسیر امام و انقلاب و از همه مهمتر به مذب بردن عدالت و تقسیم جامعه به تضاد طبقاتی دهشتناک ضد اسلامی و استقرار توسعه لیبرالیسم و اشرافی گری شخصی و اجتماعی و به تبع آن به مذب رفتن بسیاری از ارزشها و آرمانها و نهادینه شدن اشکالات که تا سالیان متمادی انقلاب باید هزینه بپردازد تا از آنها رها شود و دفاع محکم همچنان ایشان از آن تفکرات و روشها و چرا آقای جوادی به گونه ای در باره ایشان صحبت می کند که تو گویی منتقدان ایشان که شخصیت های بزرگی هستند بی انصافانی هستند که از حقیقت بدور افتاده اند و از صحبت های ایشان بوی تائید و تشویق نزدیک به مطلق ایشان به مشام می رسد ما ریشه این تفکر برایمان روشن نشده است. با تشکر از استاد گرامی و التماس دعا

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: با نظر به همین سخنان و تنگناهایی که با آن روبهرو هستیم، بنده جواب خود را در چند قسمت ارائه کردم. یکی آن که بین سخنان آقای هاشمی قبل از صحبت مقام معظم رهبری در آن مورد خاص و بعد از صحبت ایشان تأمل شود که البته فضای رسانه‌ای اصول‌گرای حزبی از این جهت کاملاً در غفلت است. و دیگر، عبور از روحیه‌ی قبل از انقلاب که روحیه‌ی صفر و یا صد بود. تا در این فضا هر دو موضوع یعنی سخنان آقای هاشمی و مواضع آیت الله جوادی در این رابطه مورد تفکر قرار گیرد؛ وگرنه آن می‌شود که جنابعالی در فضای سؤال خود به میان آورده‌اید. و این نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه ما را وارد تاریخی سخت‌ظلمانی می‌نماید. بسیار آسان است که در یک جمله آقای هاشمی را این‌طور توصیف کنیم و بگوییم «با آن همه انحراف و انحطاط و عدول از مسیر امام و انقلاب و از همه مهمتر به مذب بردن عدالت و تقسیم جامعه به تضاد طبقاتی دهشتناک ضد اسلامی و استقرار توسعه لیبرالیسم و اشرافی گری شخصی و اجتماعی و به تبع آن به مذب رفتن بسیاری از ارزشها و آرمانها و نهادینه شدن اشکالات که تا سالیان متمادی انقلاب باید هزینه بپردازد».

در نظر بگیرید اگر آقای هاشمی همین است که در این جملات فرمودید اولین کسی که باید مورد سؤال قرار گیرد شخص رهبری است و واقعاً اگر تنها آقای هاشمی همین است و لاغیر؛ چرا باید توسط

نظام و طرفداران او تحمل شود؟ به هر حال مشکل عجیبی است! نه آن طور است که بشود راحت از آقای هاشمی دفاع کرد و خون دل‌های خود را نادیده گرفت، و نه آن‌چنان است که بتوان هیچ جایگاهی در انقلاب اسلامی و در این شرایط تاریخی برای او قائل نشد و محوریت او و پدر معنوی بودن او را توسط جبهه‌ی اصلاح طلب حمل بر جهل و حماقت آن جبهه دانست. آیا برای ادامه‌ی انقلاب، عقل و ادب دیگری نیاز نیست؟! عرایضی در جواب سؤال شماره‌ی ۱۷۲۳۶ شده است، خوب است به آن سری بزنید. موفق باشید